

مصاحبه رفیق زنده یاد نورادین کیانوری چند روز پیش از یورش سالهای 61-62 با هفته‌نامه رولوسیون؛ ارگان تئوریک حزب کمونیست فرانسه

س: از انقلاب ایران که موفقیتی عظیم در جنبش جهانی ضدامپریالیستی به شمار می‌آید، چهار سال می‌گذرد. لطفاً بیلان دگرگونی‌هایی که این انقلاب در زمینه داخلی و در زمینه سیاست بین‌المللی به همراه آورده است را برای ما شرح دهید؟

ج: بدون تردید انقلاب ایران را می‌توان مهم‌ترین رویداد جهانی در سال‌های آخر دهه هفتاد شمرد. اکنون، در آستانه پایان چهارمین سال زندگی جمهوری اسلامی که مهم‌ترین محصول آن انقلاب نیرومند ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و مردمی به شمار می‌آید، هستیم. یکی از وجوه با اهمیت انقلاب ایران همین ویژگی است که این‌که اکنون ۴ سال از عمر آن می‌گذرد، هنوز یکی از مهم‌ترین مسایل بین‌المللی است و نیروهای عظیمی را در سراسر جهان به خود مشغول می‌کند.

آنچه را که این انقلاب تاکنون در زمینه سیاست بین‌المللی، یعنی در مناسبات ایران با دنیای خارج انجام داده، می‌توان به شرح زیرین خلاصه کرد:

۱- انقلاب ایران یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های جهانی را در یکی از مهم‌ترین مناطق استراتژیک جهان، یعنی منطقه خلیج فارس در هم شکست. همه می‌دانند که ایران زمان شاه سرنگون‌شده، با هزاران زنجیر به امپریالیسم جهانی و در درجه اول به امپریالیسم آمریکا وابسته بود و دولت ایران و ارتش ایران به طور همه‌جانبه، مانند رژیم صهیونیستی اسرائیل، اجرا کننده نقشه‌های امپریالیسم آمریکا بودند و به صورت ژاندارم مقتدری در منطقه خلیج فارس عمل می‌کردند.

اعتماد امپریالیسم جهانی به نقش رژیم شاه سرنگون‌شده تا این حد بود، که احتیاجی به ایجاد پایگاه‌های نظامی نیرومند متعلق به خود در منطقه احساس نمی‌کرد، زیرا مطمئن بود که با وجود رژیم سرسپرده و نیرومند ایران در خلیج فارس، نفت این منطقه که برای امپریالیسم جهانی اهمیت حیاتی دارد، بدون کوچک‌ترین تهدید به سوی دنیای سرمایه‌داری جریان خواهد داشت و حرکت مردمی در کشورهای این منطقه — همانطور که در عمان شاهد بودیم — به وسیله نیروهای متجاوز رژیم شاه در هم کوبیده می‌شد.

همانطور که می‌دانیم، آمریکا برای نگاهداری این پایگاه با اهمیت تمام شریان‌های حیاتی اقتصادی و نظامی و تمام دستگاه دولتی ایران را در دست خود گرفته بود، ارتش ایران را با مدرن‌ترین جنگ‌افزارها مسلح کرده بود و بیش از ۵۰ هزار مستشار نظامی خود را برای اعمال حاکمیت سیاسی و اقتصادی و نظامی و فرهنگی به ایران تحمیل کرده بود و ایرانیان تعلیم دیده در آمریکا را، که عده زیادی از آن‌ها آگاهانه به خدمت امپریالیسم در آمده بودند، در مهم‌ترین مقامات دولتی و ارتشی مستقر ساخته بود.

البته باید یک جنبه دیگر سلطه آمریکا در ایران را به همین اندازه مورد توجه قرار دهیم و آن اهمیت اقتصادی ایران برای امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا بود. می‌دانیم که ایران در دوران شاه، با تولید بیش از ۳۰۰ میلیون تن نفت خام در سال، دومین کشور تولید کننده نفت در اوپک بود و نفت ایران، طبق قرارداد خانان‌های از طرف رژیم شاه به یک کنسرسیوم انگلیسی، آمریکایی، هلندی، فرانسوی و آنگازر شده بود. انحصارهای نفتی امپریالیستی سالیانه ده‌ها و ده‌ها میلیارد دلار از نفت ایران سود می‌بردند و انحصارهای دیگر امپریالیستی، آن سهمی را که به ایران داده می‌شد، از راه فروش جنگ‌افزار و اجناس مصرفی خود به هزار ترفند دوباره به بازارهای مالی جهان امپریالیستی باز می‌گرداندند. کشورهای عمده امپریالیستی بازار ایران را در اختیار داشته و بیش از ۴۸ درصد تجارت خارجی ایران در دست آنان بود.

سومین جنبه سلطه آمریکا بر ایران دوران شاه، اهمیت استراتژیک کشور، برای نقشه‌های امپریالیستی در زمینه محاصره نظامی اتحاد شوروی بود. همان‌طور که می‌دانیم، ایران با اتحاد شوروی در طول نزدیک به ۳ هزار کیلومتر هم‌مرز است و این مرز از لحاظ نزدیکی به بخشی از عمده‌ترین مناطق استراتژیک درون اتحاد شوروی برای امپریالیسم آمریکا اهمیت فوق‌العاده دارد.

ایران حلقه اساسی ارتباط سیستم امپریالیستی «ناتو» با سیستم‌های نظامی امپریالیستی در جنوب و جنوب شرقی آسیا بود. ایران عضو پیمان امپریالیستی سنتو بود، که از یک طرف به وسیله ترکیه عضو دیگر این پیمان با ناتو و از طرف دیگر به وسیله پاکستان «عضو سوم این پیمان» با پیمان ناتو ارتباط پیدا می‌کرد. در ایران مهم‌ترین دستگاه‌های الکترونیک جاسوسی علیه اتحاد شوروی در نزدیکی مرزهای آن کشور مستقر گردیده بود.

این بود مختصات عمده ایران دوران شاه، به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیک امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و یکی از میدان‌های غارت نواستعماری. انقلاب ایران این پایگاه را در هم کوبید و تمام حساب‌های امپریالیسم جهانی را در منطقه بسیار با اهمیت جهان در هم ریخت.

در پی آمد پیروزی انقلاب، قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا لغو گردید. ایران از پیمان سنتو خارج شد و در نتیجه پیمان سنتو از هم پاشید. قراردادهای خرید میلیاردی دلار جنگ‌افزار آمریکا و سایر کشورهای امپریالیستی ملغاً شد. ده‌ها هزار مستشار آمریکایی از ایران اخراج شدند و هزاران مستشار و غارتگر کشورهای امپریالیستی مجبور شدند ایران را ترک گویند.

نفت ایران به عنوان بزرگ‌ترین منبع درآمد ملی از دست هشت‌پاهای امپریالیستی بیرون کشیده شد. مقدار زیادی از قراردادهای غارتگرانه تحمیلی به وسیله کشورهای امپریالیستی باطل گردید. به این ترتیب ضربه نیرومندی به منافع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا وارد آمد. ایران از حلقه کشورهای وابسته و سرسپرده به امپریالیسم جهانی خارج شد و به جرگه کشورهای غیرمتعهد وارد گردید.

۲- در زمینه مسایل درون جامعه ایران، انقلاب توانست دگرگونی‌های قابل توجه به وجود آورد. انقلاب نظام سلطنتی را، که طی دو هزار و پانصد سال در ایران برقرار بود، با یک نهیب برانداخت و راه را برای ایجاد یک نظام جمهوری بر پایه افکار و آرای عموم مردم هموار کرد.

گردانندگان درجه اول نظام سلطنتی، که مهم‌ترین کارگزاران امپریالیسم جهانی بودند، یا از ایران فرار کردند و یا این‌که در دادگاه‌های انقلاب محاکمه و مجازات شدند. بخش عمده‌ای از افسران ارتش سرسپرده به آمریکا از ارتش برکنار و عده‌ای از مهم‌ترین مهره‌های جنایات دوران شاه اعدام گردیدند.

سازمان مخوف ساواک، که ساخته و پرداخته سازمان «سیا»ی آمریکا و «موساد» اسرائیل بود، منحل گردید. مجلس شورا و سنای دوران شاه، که تنها سرسپردگان امپریالیسم جهانی در آن گرد آمده بودند، از هم پاشیده شد و نمایندگان آن مانند وزرای سابق نظام سلطنتی، از اشتغال در هرگونه مقام دولتی محروم شدند. بانک‌های خصوصی که یکی از عمده‌ترین وسیله غارت کلان سرمایه‌داری وابسته به رژیم شاه و امپریالیسم جهانی بودند، ملی اعلام شدند.

ثروت‌های عظیم خاندان شاه سرنگون شده و وابستگان دربار، که اکثراً همان بزرگ‌ترین مالکان و سرمایه‌داران کشور بودند، مصادره گردید و در اختیار نهادهای انقلابی قرار گرفت. بخش مهمی از کارخانجات بزرگ (نزدیک به ۷۰ درصد) که صاحبانشان به بانک‌های دولتی و شخصی وام‌های کلان بدهکار بودند، در اختیار دولت قرار گرفت.

شورای انقلاب، به تبعیت از خواست توده‌های ده‌ها میلیونی زحمتکشان شهر و روستا، که با نیروی عظیم خود، بدون جنگ‌افزار، انقلاب شکوهمند ایران را به پیروزی رسانده بودند یک دسته قوانین به سود زحمتکشان و در جهت محدود کردن امکانات غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان تصویب کرد، قوانین مزبور به محدودیت مالکیت ارضی و واگذاری زمین‌های متعلق به بزرگ مالکان به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، قانون ملی کردن تجارت خارجی، قانون ملی کردن زمین‌های شهری و کوتاه کردن دست سفته‌بازان از بخش ساختمان و نظایر این‌ها.

این سلسله تصمیمات مثبت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شدند و به طور چشم‌گیری مورد تأیید توده‌های میلیونی رأی‌دهندگان به این قانون قرار گرفتند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سند تاریخی بسیار با اهمیتی است که در آن مبانی مهم عمده‌ترین شعارهای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران یعنی تأمین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، جا گرفته است.

البته در قانون اساسی نقاط ضعفی وجود دارد که در صورت چیره شدن نیروهای راست‌گرا در حاکمیت، می‌تواند در جهت معکوس محتوای واقعی قانون مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

این تصمیمات که به طور کلی در چارچوب اصلاحات بورژوا - دمکراتیک قرار داشتند، می‌توانستند، در صورت پیگیری و اجرا، پایه‌ای برای دگرگونی‌های ژرف‌تر اجتماعی - اقتصادی علیه نظام غارتگر سرمایه‌داری به وجود آورند. در دستگاه حاکمیت کشور تغییرات بنیادی به وجود آمد. نمایندگان ائتلاف بینابینی و روحانیت وابسته به آنان تمام مقامات کلیدی دستگاه‌های دولتی و قضایی و قانونگذاری، جای نمایندگان طبقات حاکمه کهنه جامعه سلطنتی را اشغال کردند.

این‌ها بودند عمده‌ترین دست‌آوردهای انقلاب شکوهمند مردم ایران، که بخش اساسی و عمده آن در همان سال‌های اول و دوم پیروزی انقلاب عملی گردید و با این‌که در سال‌های سوم و چهارم، بر اثر یک سلسله عوامل، پیشرفت انقلاب دچار کندی و رکود شد و در زمینه‌هایی گام‌هایی به عقب برداشت، هنوز اثرات عمیقش در جامعه ایران وجود دارد و به عنوان یکی از عوامل عمده، در درگیری‌های اجتماعی دورانی که در برابر ماست، اثر خواهد گذاشت.

س: با این همه در کنار بیلان مثبت، مبارزات درونی میان نیروهایی که از انقلاب ایران پشتیبانی کرده‌اند نیز گسترش یافته است. سرکوب بسیار شدید و اعدام‌های متعدد هنوز رواج دارد. به‌نظر می‌رسد که اقداماتی نگران‌کننده نسبت به حزب توده ایران انجام می‌گیرد. آیا نمی‌بایست این وضعیت را در رابطه با تمایل برخی‌ها به تضعیف انقلاب ایران ارزیابی نمود؟

ج: این پرسش کاملاً به‌جا و با اهمیتی است. واقعیت این است که در انقلاب ایران طیف فوق‌العاده رنگارنگی از نیروهای اجتماعی، با افکار و عقاید و آماج‌ها و خواست‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در همه زمینه‌ها شرکت داشتند. در یک سوی این طیف نیروهای وابسته به بورژوازی لیبرال و بخش قابل ملاحظه‌ای از روحانیون پشتیبان آنان قرار داشتند، که اهدافشان تنها در چارچوب «محدود کردن» اختیارات شاه و کم‌رنگ‌تر کردن وابستگی به امپریالیسم جهانی جای می‌گرفت.

در سمت دیگر این طیف نیروهای انقلابی مبارزی قرار داشتند، که خواستار دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان جامعه بودند. این‌ها خواستار آن بودند، که هرگونه وابستگی به امپریالیسم ریشه‌کن بشود، امکانات غارتگری سرمایه‌داران و مالکان تا حدود زیاد به سود توده‌ها محدود شود و شعار «استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی» به معنای واقعی و وسیع و ژرف آن به موقع اجرا درآید.

در اینجا باید به این نکته هم توجه داده شود که با کمال تأسف در میان این نیروهای انقلابی از همان آغاز اوجگیری جنبش انقلابی سوءتفاهمات ذهنی بسیار و اختلاف‌نظرهای عمیق در شیوه‌های عمل و برداشت‌ها و ارزیابی‌ها وجود داشت و امپریالیسم و ارتجاع با مهارت توانستند از این اختلافات بهره‌گیری نمایند و این نیروها را در مراحل مختلف انقلاب به جان هم بیندازند و مجموعه نیروهای انقلابی را به میزان قابل‌توجهی ناتوان سازند.

یکی از ویژگی‌های انقلاب ایران این بود، که هیچ سازمان متشکل سیاسی و یا جبهه متشکل از یک سلسله سازمان‌های سیاسی، که برنامه مشخص و مدونی برای انقلاب داشته باشد، در مقام رهبری این انفجار عظیم مردمی قرار نداشت و درست است که امام خمینی، به عنوان شخصیت پرنفوذ بدون رقیب در مقام رهبری انقلاب جا گرفته بود، ولی شعارهای اساسی انقلابی امام خمینی، که در بخش تخریبی کاملاً مشخص بود و به طور ساده در براندازی نظام پوسیده سلطنتی شاه، کوتاه کردن دست امپریالیسم جهانی و به ویژه امپریالیسم آمریکا و ایجاد جمهوری اسلامی خلاصه می‌شد، برنامه مشخصی برای دوران سازندگی انقلاب مطرح نمی‌کرد و در نتیجه گروه‌های گوناگون، هر کدام برنامه مورد علاقه خود را در چارچوب شعار کلی «جمهوری اسلامی» که به صورت عمده‌ترین شعار سازنده انقلاب درآمده بود، جای می‌دادند.

با چنین آغازی مسیر رویدادهای بعدی انقلاب را می‌توان تا حد زیادی قانونمندانانه دانست. این نقطه ضعف بسیار قوی، یعنی بدون یک سازمان و یک برنامه مدون مورد توافق برای سازندگی انقلاب، میدان برای مانور دشمنان انقلاب باز می‌کرد و به آنان امکان می‌داد، که در کوتاه‌مدت و هم در درازمدت نقشه‌های شیطانی نفاق‌افکنانه خود را گام‌به‌گام به مورد اجرا درآورند.

نیروهای راست‌گرا، یعنی آن بخش از نیروهایی که در حقیقت خواستار سازش با امپریالیسم جهانی و نگاهداری پایه‌های نظام کهنه بزرگ مالکی و کلان سرمایه‌داری هستند و با هرگونه دگرگونی بنیادی به سود محرومان جامعه دشمنی می‌ورزند، موفق شدند، علی‌رغم ضربه‌های چندی که در جریان برکناری دولت بورژوا - لیبرال موقت و پس از آن جریان برکناری قطب زاده و بنی صدر به آنان وارد شد، از اختلافات آشتی‌ناپذیر میان نیروهای مبارز انقلابی، چه میان مسلمانان مبارز و نیروهای چپ دگراندیش (از آن جمله نیروهای راستین مارکسیست) و چه میان خود نیروهای مبارز مسلمان به سود حفظ مواضع خود سوءاستفاده کنند.

در این جریان باید به اشتباهات بزرگ بخش مهمی از نیروهای ضدامپریالیست و مردمی و تحریکات آن قسمت از ستون پنجم دشمن امپریالیستی که ماسک‌های «چپ» بر صورت خود زده‌اند و از همان آغاز انقلاب به‌جای اتخاذ سیاست اتحاد و انتقاد و مبارزه، سیاست دورویی و برخورد را با توده‌های میلیونی مسلمانان مبارز پیرو خط امام خمینی برگزیدند، اشاره کنیم.

این اشتباهات آب به آسیاب نیروهای راست‌گرا سرازیر کرد و به آن‌ها امکان داد، که در چارچوب مبارزه با تروریسم کور، که به‌وسیله حادثه‌جویان از یک سو و از طرف ستون پنجم امپریالیسم، یعنی ساواکی‌ها و شاهپرستان و نظایر آن‌ها از سوی دیگر، در جامعه ایران به‌مورد اجرا گذاشته شد، ضربات جدی به همه نیروهای انقلابی مردمی، اعم از پیروان سوسیالیسم علمی و یا آن بخش از نیروهای مسلمان مبارز، که خواستار جدی دگرگونی‌های بنیادی به سود محرومان هستند، وارد آورند.

نیروهای قشری و راست‌گرا توانستند از این شرایط بهره‌گیری کنند و مبارزه علیه تروریسم کور را در ابعاد بسیار گسترده‌تری به‌صورت مبارزه با آزادی‌های فردی و اجتماعی تصریح شده در قانون اساسی، درآورند و همه دگراندیشان را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند.

بدون تردید این روش سیاسی، که در حاکمیت ایران هر روز وزنه سنگین‌تری پیدا می‌کند، به انقلاب زیان می‌رساند و موجب می‌شود که بخشی از نیروهای انقلابی، که هوادار پیگیر و راستین انقلاب هستند، از صحنه مبارزه برای نگاهداری دست‌آوردهای انقلاب کنار زده شوند و در نتیجه صف نگهبانان انقلاب هر روز ناتوان‌تر شود.

این واقعیتی است که به‌ویژه در یک سال اخیر، یعنی در چهارمین سال زندگی انقلاب ایران، ما شاهدش هستیم. در عین این‌که اقدامات تروریستی به‌میزان چشم‌گیری ناچیز شده‌اند، ولی محدودیت‌های سیاسی در مورد آزادی‌های فردی و اجتماعی و فشار سیاسی به دگراندیشان و به‌ویژه به نیروهای چپ هر روز افزایش می‌یابد و این فشار نه‌تنها به آن بخشی که از عملیات تروریستی پشتیبانی کرده، بلکه به آن بخش‌هایی، که از همان آغاز اقدامات تروریستی را محکوم کرده و از خط ضد امپریالیستی و مردمی در حاکمیت جمهوری اسلامی، یعنی خط امام خمینی، پشتیبانی کرده، نیز وارد می‌آید.

حزب توده ایران از همان اولین روزهای اوجگیری جنبش انقلابی ایران، با ارزیابی درست از نیروهای شرکت کننده در انقلاب و گرایش‌های آن‌ها، سیاست پشتیبانی از خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی و پیروانش را در پیش گرفت و آن را با قاطعیت دنبال کرد، و به‌همین جهت مورد دشمنی کینه‌توزانه دشمنان انقلاب ایران قرار گرفت.

حزب ما شعار جبهه متحد خلق را، جبهه‌ای که همه نیروهای ضدامپریالیستی و مردمی مسلمان و دگراندیش را در برگیرد، برگزید و پیگیرانه در راه تحقق آن تلاش کرد. حزب ما با تجربه‌گیری از مبارزات چهل ساله انقلابی خود و با آموزش از تجربه انقلاب‌های مردمی در سایر کشورها سیاست اتحاد و انتقاد با همه نیروهای ضدامپریالیست و هوادار حقوق محرومان را انتخاب کرد و سعی کرد تا با کمک فکری به سایر نیروهای مترقی و مردمی که دچار گمراهی و اشتباه می‌شدند، به آنان در تصحیح اشتباهاتشان یاری رساند.

تحول سیاسی چشمگیر «سازمان فداییان خلق» که بخش قابل توجهی از نیروهای مبارز جوان پیرو سوسیالیسم علمی را در برمی‌گیرد، از مواضع سکتاریستی چپ‌روانه به مواضع درست انقلابی و انترناسیونالیستی را می‌توان اولین رویداد مهم در روند چیره شدن بر اختلافات در جبهه نیروهای خلقی به حساب گذاشت.

در یک سال اخیر اولین نطفه‌های توجه به اهمیت تشکیل جبهه‌ای از نیروهای مسلمان مبارز با همه گروه‌ها و سازمان‌ها و نیروهای دگراندیش انقلابی، در میان پیروان اسلام انقلابی دیده می‌شود و می‌توان امیدوار بود که مسیر آینده رویدادهای سیاسی در ایران و در منطقه، تشدید فشار امپریالیسم جهانی برای سرکوب جنبش‌های انقلابی ضدامپریالیستی در منطقه و آشکارتر شدن عملکرد سازش‌کاران و تسلیم‌طلبان و نقش روزافزون آنان در حاکمیت جمهوری اسلامی، این نطفه را بیش از پیش تقویت نماید.

س: جنگی که کشور شما را در مقابل عراق قرار داده، همچنان ادامه دارد. این جنگ تاکنون قربانیان زیادی داشته و ضربات شدیدی نیز بر اقتصاد کشور وارد آورده است. شما پایان دادن به این جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج: نظر شما درست است. جنگی که آتش آن را امپریالیسم آمریکا روشن کرد و با تجاوز عهدشکنانه نیروهای عراقی به یکی از حساس‌ترین مناطق اقتصادی و سوق‌الجیشی میهن ما آغاز گردید و اکنون سال سوم خود را می‌گذراند و هنوز دورنمایی برای پایان پذیرفتن آن دیده نمی‌شود، تاکنون به دولت ایران و عراق خسارات انسانی و مادی بسیار سنگین وارد ساخته است. خسارات وارده از لحاظ انسانی بر دو طرف مدت‌هاست از مرز صد هزار نفر گذشته و خسارات مادی آن در ایران در این یا آن سوی مرز صد میلیارد دلار قرار گرفته است.

هزینه جاری جنگ هر روز ۲۰ - ۱۵ میلیون دلار از امکانات مالی ملت ایران را می‌بلعد و بدون شک در طرف عراق هم همین‌طور است. صدها هزار نفر از جوانان دو کشور، به‌جای فعالیت سازنده برای شکوفا کردن اقتصاد و فرهنگ میهن خود، رو در روی هم ایستاده اند و یکدیگر را نابود می‌کنند.

علاوه بر این خسارات و شاید مهم‌تر از آن خسارات، تأثیر بسیار منفی جنگ بر روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب در درون جامعه ایران است. تجاوز عراق، که به‌تحریک امپریالیسم آمریکا صورت گرفت، غیر از ناتوان کردن ایران انقلابی دو هدف مهم دیگر نیز داشت، یکی ایجاد مصنوعی دشمنی میان خلق‌های ایران و خلق‌های عرب همسایه و در پی‌آمد آن، کند کردن سرعت تأثیر انقلاب ایران در کشورهای امپریالیسم زده و ارتجاعی منطقه، دوم کند کردن روند گسترش و تکامل انقلاب در خود ایران.

در پی‌آمد جنگ و محاصره اقتصادی امپریالیستی، مشکلات درونی جامعه ایران به‌سرعت افزایش یافته و نیروهای راست‌گرای وابسته به کلان‌سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی، که اهرم‌های مهم اقتصاد کشور را در دست داشتند و با تظاهر به موافقت با انقلاب در بسیاری از پست‌های کلیدی نهادهای انقلابی و حاکمیت جمهوری اسلامی جا گرفته بودند، با مهارت از این دشواری‌ها بهره‌برداری کردند و حرکت طبیعی انقلاب را به سوی گسترش و تکامل کندتر و کندتر کردند و آن را به رکود کشاندند.

در این چهارچوب می‌توان امروز به‌روشنی دید، که با کمال تأسف امپریالیسم آمریکا، که آتش‌افروز اصلی این جنگ است، به بخش زیادی از هدف‌هایی که با روشن کردن این آتش در برابر خود قرار داده بود، رسیده است.

حزب توده ایران در عین این‌که همیشه از لزوم مجبور کردن نظامی متجاوزان عراقی به ترک زمین‌های اشغال شده میهنمان پشتیبانی کرده است، عقیده دارد که ادامه این جنگ در شرایط کنونی تنها و تنها به‌سود امپریالیسم جهانی و صهیونیسم اسرائیل در منطقه است. امپریالیسم آمریکا می‌کوشد که از درگیری دو کشور از بزرگترین کشورهای منطقه خلیج فارس بهره‌گیری کند و مواضع خود را در این منطقه مستحکم‌تر سازد و شرایط را برای استقرار حکومت‌های کاملاً وابسته به خود در این دو کشور آماده گرداند.

صهیونیسم اسرائیل هم با راهنمایی و پشتیبانی آمریکا، از این درگیری هر روز بیش‌تر بهره‌گیری می‌کند و فشار خود را بر مردم فلسطین و لبنان می‌افزاید و تجاوز جنایتکارانه خود را گسترش می‌دهد.

بی‌جهت نیست که هم آمریکا و هم اسرائیل و هم سایر همدستانشان در دنیای امپریالیستی می‌کوشند از راه‌های ممکن نفت بر این آتش بریزند و شعله‌های جنگ بین دو ملت محروم و برادر را، هر قدر ممکن است، شعله‌ورتر سازند.

بسیاری از دولتمردان و مسؤولان در حاکمیت ایران هم این واقعیت تلخ و دردناک را می‌بینند، ولی با کمال تأسف هنوز دورنمایی برای پایان یافتن جنگ پدیدار نشده است. از طرف دیگر، باید انتظار داشت که با تدارکات وسیع و همه‌جانبه‌ای که امپریالیسم آمریکا در تمام منطقه اطراف خلیج فارس، از دریای مدیترانه و دریای قرمز گرفته تا پاکستان، دیده است، ادامه جنگ میان ایران و عراق و به‌ویژه حدت یافتن آن، وضع منطقه را به‌طور جدی و به سود امپریالیسم متزلزل سازد.

واقعیت مسلمی است که هدف اساسی و تغییرناپذیر امپریالیسم آمریکا در منطقه براندازی رژیم کنونی جمهوری اسلامی و جانشین ساختن آن با یک رژیم سرسپرده به آمریکا است، امپریالیسم آمریکا می‌کوشد یا از راه فشارهای خارجی و یا از راه تحریکات داخلی در جهت مسخ حاکمیت کنونی ایران و مسلط ساختن نیروهای راست در آن، به این هدف برسد.

ادامه جنگ، که بدون تردید موجبات ضعیف کردن ایران را در بر خواهد داشت، برای پیشرفت نقشه جهانی امپریالیسم آمریکا شرایط هر روز مساعدتری به‌وجود می‌آورد.

بر پایه این واقعیات، حزب توده ایران بر آن است که ادامه این جنگ با زیان‌های باز هم بیش‌تری برای میهن ما همراه خواهد بود، و برعکس، پایان بخشیدن به جنگ، علی‌رغم همه خساراتی و زیان‌هایی که وارد آورده است، از این جهت که در جهت خنثا ساختن نقشه‌های شیطانی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در منطقه، اثر عمیق خواهد گذاشت، به‌علاوه به سود انقلاب ایران و گسترش جنبش ضد امپریالیستی در تمامی منطقه تمام خواهد شد.

س: به‌طور کلی چه دورنمای سیاسی به مردم ایران پیشنهاد می‌کنید؟ موضع حزب توده ایران نسبت به نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی در ایران چگونه است؟

ج: پاسخ به این پرسش دشوارتر از پاسخ به پرسش‌های دیگر است. علت هم اینست که انقلاب ایران یکی از بغرنج‌ترین دوران‌های خود را می‌گذراند. واقعیت اینست که در چهارمین سال انقلاب، نیروهای راست‌گرا در سیاست داخلی و سیاست خارجی، و در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی حملات همه‌جانبه خود را به دست‌آوردهای انقلاب شدت دادند و مواضع مهمی را از دست نیروهای وفادار به انقلاب، یعنی پیروان راستین خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی بیرون کشیدند.

در مجلس شورای اسلامی، در طی این سال تعداد قابل توجهی از نمایندگان که در گذشته در جهت خط مردمی، یعنی هواداری از دگرگونی‌های بنیادی به‌سود محرومان جامعه و محدود کردن امکان غارتگری ثروتمندان قرار داشتند، به‌تدریج به اردوگاه مقابل پیوستند.

قوانینی که به‌نحوی از انحاء منافع طبقات استثمارگر بزرگ جامعه را مورد تهدید قرار دهد، تنها اقلیت ناچیزی می‌تواند در مجلس به تصویب برسد.

تازه این قوانین، اگر در مجلس به تصویب برسد، در شورای نگهبان قانون اساسی، که از فقهای اسلامی شیعه، با انتخاب امام خمینی، برگزیده می‌شوند، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و مطبوعاتی بیش از پیش زیر پا گذاشته می‌شوند و به‌ویژه در این زمینه نیروهای راستین انقلابی چپ هر روز بیش‌تر زیر فشار قرار می‌گیرند. هرگونه فعالیت سیاسی نیروهای دگراندیش مردمی، اعم از مسلمانان چپ‌گرا و یا پیروان سوسیالیسم علمی، غیرممکن گردیده است.

با این‌که طبق قوانین تصویب شده در مجلس، فعالیت احزاب سیاسی و آزادی مطبوعات، تا حدود معینی مجاز اعلام شده، اما در عمل، این فعالیت به‌وسیله نیروهای راست‌گرا که در دادگاه‌های انقلابی مواضع کلیدی را در دست دارند، غیرممکن می‌گردد.

در زمینه سیاست خارجی، با این‌که آمریکا و اسرائیل به‌عنوان دشمنان شماره یک و شیطان بزرگ در مرکز تبلیغات قرار دارند، و در دوران اخیر فرانسه هم به آن‌ها اضافه شده است، ولی در عمل گرایش دولت جمهوری اسلامی به توسعه مناسبات و داد و ستدهای اقتصادی با دنیای امپریالیستی و به‌ویژه با ژاپن، اروپای غربی و کشورهای وابسته به آنان، مانند ترکیه و پاکستان و نظایر آن‌ها، به‌طور روزافزونی گسترش پیدا می‌کند.

در میدان مناسبات سیاسی با دنیای خارج، به شوروی‌ستیزی آشکار در تبلیغات پر دامنه داخلی وابسته به حاکمیت و در تظاهرات سیاست خارجی رسمی کشور، دامن زده می‌شود و کوشش می‌شود که با بزرگ کردن خطر واهی شوروی و کمونیسم، افکار مردم برای گرایش‌های جدید حاکمیت جمهوری اسلامی در سیاست خارجی آماده گردد.

در زمینه اقتصادی، از یک‌سو در جهت تأمین عدالت اجتماعی به‌سود محرومان تقریباً می‌توان گفت که هیچ اقدام اساسی و بنیادی انجام نگرفته است، ولی در مقابل گام‌هایی در جهت تحکیم و تقویت کلان سرمایه‌داران و مالکان بزرگ برداشته شده و می‌شود. مالکانی که از ترس انقلاب گریخته بودند، به اراضی خود باز می‌گردند و به‌کمک نهادهای دولتی و انقلابی زمین‌های خود را از دهقانان، که در چند سال اخیر آن را کشت می‌کردند، پس می‌گیرند.

بسیاری از کارخانجاتی که در اثر بدهکاری کلان صاحبانشان به دولت، به‌تملک دولت درآمده بود، یکی پس از دیگری به صاحبان اولیه بازگردانده می‌شود، فشار گرانی سرسام‌آور، که در درجه اول پی‌آمد غارتگری بی‌سابقه محافل سرمایه‌داران بزرگ است، بر روی میلیون‌ها کارگر و دهقان و کارمند و روشنفکر و تولیدکنندگان خرده‌پا هر روز سنگین‌تر می‌شود.

اقدامات نیروهای انقلابی در حاکمیت جمهوری اسلامی در برابر مقاومت سرسخت محافل سرمایه‌داری و مدافعان و وابستگانشان در حاکمیت و دستگاه دولتی، تا حد زیادی خنثا می‌شود.

به این ترتیب می‌توان گفت که انقلاب در همه زمینه‌ها دچار بحران درونی شده است و در پی‌آمد این بحران، ناخشنودی توده‌های وسیع زحمتکشان شهر و روستا هر روز شدت پیدا می‌کند.

ضد انقلاب داخلی و دشمنان خارجی انقلاب و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل که ستون پنجم نیرومندی در داخل کشور در اختیار دارند، با تمام وسایل تبلیغاتی و سازمان‌های وابسته به خود به بخشی از روحانیت وابسته به ارتجاع، می‌کوشند این ناخشنودی را در جهت ناتوان کردن انقلاب، جدا کردن مردم از نیروهای راستین هوادار پیشرفت و گسترش انقلاب، مورد بهره‌گیری قرار دهند.

فقدان یک تشکل سیاسی - اجتماعی، که نیروی راستین انقلاب را به صورت جبهه‌ای در برگیرد، نبودن تشکل سیاسی در میان پیروان خط ضدامپریالیستی و مردمی امام خمینی، وجود اختلافات جدی در زمینه مسایل استراتژی و تاکتیک در میان نیروهای انقلابی چپ، وجود سوءتفاهمات میان نیروهای انقلابی چپ و نیروهای پیرو خط امام خمینی، که گاهی به دشمنی‌های شدید می‌انجامد، همه و همه کار را برای دشمنان انقلاب آسان می‌کند.

ولی در برابر این روند منفی، رشد بیداری و آگاهی انقلابی در توده‌های محروم شهر و روستا به ویژه در میان کارگران، روشنفکران و دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، عامل مهمی در جهت جلوگیری از دسایس نیروهای راستگرا و ضد انقلاب به‌شمار می‌آید.

در این شرایط، مسؤولیت تاریخی سنگینی به‌عهده تمامی طیف نیروهای مردمی پیشرو، از پیروان اسلام انقلابی امام خمینی تا نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی است. البته سنگین‌ترین بخش این مسؤولیت به‌عهده نیروهای انقلابی مسلمان است، که از نفوذ قابل‌توجهی در میان توده‌ها برخوردارند.

اگر این نیروهای هوادار محرومان، نیروهای هوادار استقلال واقعی و همه‌جانبه، نیروهای هوادار آزادی برای اکثریت محروم جامعه بتوانند در این دوران سرنوشت‌ساز با توجه به مسؤولیت تاریخی خود جبهه متحدی به‌وجود آورند و با تکیه به نیروی عظیم توده‌های زحمتکش خواستار دگرگونی‌های بنیادی، حمله نیروهای راستگرا را با ناکامی روبه‌رو سازند، بدون تردید انقلاب راه پرافتخاری را که در چهار سال پیش آغاز کرد، ادامه خواهد داد.

آنچه حزب ما به عنوان راه برون‌رفت از بحران کنونی پیشنهاد می‌کند، گام برداشتن در این راه، یعنی راه ایجاد یک جبهه متحد از همه نیروهای انقلابی مسلمان و نیروهای دگراندیش پیرو سوسیالیسم علمی و سایر نیروهای میهن‌دوست و آزادی‌خواه است.

تنها زمانی که، چنین جبهه‌ای در داخل کشور به نیروهای عظیم خلق متکی باشد و در صحنه جهانی، با جبهه عظیم نیروهای ضد امپریالیستی همکاری نماید و از پشتیبانی بی‌دریغ این جبهه عظیم جهانی به‌سود مبارزه آشتی‌ناپذیر با امپریالیسم جهانی بهره‌گیری کند، می‌تواند انقلاب را از بحران کنونی خارج سازد و به‌سوی شکوفایی هدایت نماید.